

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و
صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین
المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و
اللجنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

بحث در این شبهه بود که بین پاسخ سؤال سوم و پاسخ سؤال ششم تهافت است، چون
در پاسخ سؤال سوم امام علیه السلام فرمودند که: «تعید الصلاة و تغسله» که مفروض در
آن جا این بود که تمام نماز با نجاست خوانده شده، او نمی‌دانسته تمام صلاة را با نجاست
خوانده بوده، بعد از صلاة کشف. که این عبارت دلالت می‌کند بر این که صلاة با نجاست
مجهوله باطل است.

س:؟؟

ج: بله

س:؟؟؟ لا تعید

ج: لا تعید، آن جا گفتند درست است ببخشید، آن جا گفتند درست است چون نجاست
مجهوله بودند فرمودند که «تغسله و لا تعید».

اما در سؤال ششم آن جا فرمودند که اگر در اثناء نماز نجاست را دیدی اگر رطب بود خب
این نماز درست است، مفهومی این است که اگر رطب نبود این نماز باطل است.

س: حاج آقا چرا اصرار هست که با مفهوم قسمت دوم اش تهافت باشد ...

ج: حالا فعلاً با این جایش که تهافت دارد، حالا قبلی اش هم حالا بعد. با این جایش که تهافت
دارد. کفی در این تهافت این خودش یک اشکال است که ...

س:؟؟؟ ما قائل به مفهوم نیستیم این جا مثلاً ...

ج: خب در مقام تحدید است دیگر، تحدید است دیگر حضرت دارد می‌فرماید که اگر
رطب بود حضرت این جا فرمودند خب می‌روی می‌شویی و بر صلاة «تبنی علی الصلاة» و
نمازت را می‌خوانی تمام می‌شود. خب این جا اشکال این است که چطور آن جا با این که
کُلَّ صلاة، کُلِّ اجزاء صلاة با نجاست مجهوله بوده فرمودید درست است، این جا که بعض
صلاة با نجاست مجهوله هست می‌فرمایید باطل است؟ و حال این که خب تا حالا مجهوله
بوده مثل آن جا اشکال ندارد بقیه اش هم که در صورت رطب می‌فرمایید برود بشورد و
بنابر نماز بگذارد، خب این جا هم بفرمایید بقیه اش را برود بشورد بعد بناء بر همان قبل
بگذارد دیگر؛ چه فرقی بین این جا و آن جا هست؟ عرفاً از آن حرف می‌فهمند حکم این

صورت هم این است. کما این که از این جا اگر امام فرمود، از این جا می فهمند عرفاً که پس آن جا باطل است. حکم به صحت آن جا بحسب فهم عرف این است که پس در صورت سادسه درست است. اگر به این جا نگاه کنند فهم عرف این است که پس در صورت ثالثه نادرست است چون در بخشی اش را امام فرموده باز نماز باطل است پس وقتی کلاش باشد به طریق اولی باید باطل باشد. بنابراین یک تهافتی در این جا وجود دارد و این تهافت موجب علم اجمالی می شود که یا آن جا صادر نشده یا آن کلام یا این کلام دیگر و ادله ی حجیت این جا نمی تواند شامل بشود.

س: این یک تهافت بین اطلاق مقامی آن جا است و تفصیلی که این جا بین رطب و یابس دادند دیگر؟

ج: نه اتفاقاً مقامی آن جا نیست

س: تفصیل ندادند ...

ج: نه تفصیل ندادند، چون فرض این است دیگر تفصیل یعنی چی؟ فرض این است. در سوم فرض این است.

س: تهافت بین منطوق و مفهوم هم از حجیت می اندازد؟

ج: خب بله.

س: اگر جایی که مفهوم مردد در ...

ج: مفهوم مردد که نیست، حضرت فرمودند اگر رطب است این است یعنی اگر رطب نیست نه دیگر ...

س: مفهوم گیری اش مردد است نه ...

ج: بله، مفهوم گیری اش مردد نیست مفهوم دارد. این ها حالا بیان تهافت است حالا تا ببینید تخلص از این تهافت به چی می شود. از این تهافت ...

س: مفهوم می خواهم عرض کنم بعضی آقایان انشاءشان این است هی می گویند مفهوم مفهوم حالا توی مفهوم مناقشه می کنند. اصلاً مفهوم هم نه منطوق است که می گوید «لعله شیء أوقع عليك» از این کشف می کنیم که اگر نه از قبلاً واقع شده باشد به تعلل خود منطوق حتی تهافت دارد که حضرت فرمود چرا می گویم «لا تعید»؟ چون ممکن است الان واقع شده باشد، یعنی چی؟ یعنی اگر می دانی قبلاً واقع شده اعد صلاتک؛ یعنی به منطوق هم می توانیم به منطوق تعلیل نه به مفهوم ...

ج: نه آن هم مفهوم است ...

س: مفهوم نیست منطوق

ج: چون حضرت فرمود رطب باشد و این رطب بودن را زمینه قرار دادند برای این که بفرمایند «لعله شیء أوقع عليك» همین رطب بودن را زمینه قرار دادند. یعنی اگر رطب نباشد این حرف ها نمی آید یعنی باطل است ...

س: این که از مفهوم وصف رطیبت هم ممک است کسی مناقشه بکند، بگوید آقا مفهوم ندارد، می‌گوییم سلمنا اصلاً مفهوم هم ندارد بحث، اما از باب تعلیل ذیلش که می‌گوید آن چه که مانع صلاة است وقوع بعض الصلاة فی حال النجاسة است، از چی این را می‌فهمیم؟

ج: حالا آن را رطباً هم نگوییم «لعله شیء أوقع عليك» یعنی قبلی‌ها معلوم، پس یعنی اگر قبلی‌ها بود باز مفهوم است دیگر، یعنی اگر قبلی‌ها بود اشکال داشت، باز هم مفهوم است فرق نمی‌کند

س: در اصول باید یک مفهوم علت اضافه کنیم یا خود ظهور منطوق العلة تعمیم و تخصص است ...

ج: بله، چه به رطباً تمسک بکنی چه به تعلیل آن تمسک کنی که آن زمینه‌ی این را درست کرده بالاخره مفهوم است ...

س: خب تعلیل چه مفهومی؟ مفهوم مخالف تعلیل که نداریم اصلاً، اصطلاح جدیدی است ...

ج: یعنی این علت، چرا علت یعنی این علت آن جا نمی‌آید دیگر، حضرت می‌فرماید می‌گویم این که درست است به خاطر این جهت است، خب این جهت وقتی آن جا نمی‌آید یعنی آن درست نیست دیگر ...

س: نه می‌خواهم بگویم اگر دلالت مفهومی علت داریم می‌گوییم چیزی

ج: اشکالی ندارد، اتفاقاً گفتند مفهوم علت را هم گفتند داریم بعضی‌ها ...

س: خود علت ظهور در تعمیم و تخصیص دارد ...

س: نه به منطوق این‌ها ...

ج: در تخصیص چی؟ یعنی آن جا که رطب نباشد یعنی هر جا «لعله شیء أوقع عليك» نتوانستی بگویی این حکم نیست، کجا نمی‌توانم بگویم «لعله شیء أوقع عليك»؟ آن وقت که یابس باشد.

س: پس این خلاف دارد در این مفهوم؟

ج: بله؟ حالا تا ببینیم، حالا فعلاً این بیان تهافت است، حالا شما ببینید در مقام بیان تهافت هستیم، حالا ببینیم تهافت جواب دارد یا ندارد؟

شیخ اعظم این تهافت را فرمودند وجود دارد در این روایت. برای تخلص وجوهی شاید وجوه خمسهای در مقام وجود دارد. وجه اول را که دیروز نقل کردیم من تکرار می‌کند آن را شاید در نقلی که از شهید صدر رضوان الله علیه کردیم. ایشان به یک برهان سبر و تقسیم می‌فرمایند که ما باید با این برهان پیدا کنیم سّر این که امام چرا این جوری این جا فرمودند و با این پیدا کردن سّر می‌شود تهافت را منتفی دانست. می‌فرمایند که در جایی که در اثناء صلاة شخص متوجه می‌شود که لباسش نجس است یا بدنش نجس است چند خصوصیت وجود دارد. یک: « وقوع مقدار من صلاته مع نجاسة مجهولة » این یک، دو:

«علمه بهذه النجاسة و تنجزه عليه في الأثناء» این جا در همان حین صلاة علم به این نجاست پیدا می کند و این تنجز پیدا می کند این نجاست که این در آن قبلی نبود، در اثناء صلاة چنین چیزی پیدا نمی شد. پس اول این بود که «مقدار من الصلاة» واقع شده اما آن جا کل الصلاة واقع شده، این جا مقدار من الصلاة واقع شده، این فارق اول. فارق دوم این است که این جا در اثناء صلاة «ان كشف النجاسة و تنجز عليه» که این آن جا نبود این جا وجود دارد. فارق سوم این است که «حالة كونية للصلاة في الثوب النجس مع العلم به من دون الاشتغال بعملٍ صلاتي» این است که در اکوان صلاة، چون صلاة قرائت دارد، تکبیر دارد، رکوع دارد، سجده دارد، چه دارد چه دارد یک اکوانی هم در این اثناء هست که هیچی توی آن نیست، آن فواصلی که وجود دارد که اشتغال به امری من السجود و الركوع و فلان و این ها ندارد، این ها هم می شود اکوان صلاتیه، که اشتغال در آن اکوان صلاتیه به چیزی ندارد ولی خب این اکوان صلاتیه هم البته حالا جزء صلاة هستند، نیستند یک بحثی در باب صلاة هست این ها جزء صلاة حساب می شوند نمی شوند؟ اکوان صلاة هم داریم این جا که توی این اکوان صلاتیه نجاست واقع شده و همراه با نجاست بوده مع العلم به، که این آقا علم به این هم پیدا کرد «من دون الاشتغال بعملٍ صلاتية». که این هم شامل می شود حتی آن زمانی را که حضرت فرمودند تو برو لباس را آب بکش این هم اکوان صلاتیه است، نماز که باطل نشد خارج نشده، این اکوان صلاتی است که بدون اشتغال به آن اذکار و قرائت و کذا و کذا این می رود می داند نجس است تا برود لب مثلاً حوض یا شیر را باز کند یا چه کند بشورد. این هم امر سوم.

امر چهارمی که این جا هست این است که «الإتيان بباقي الصلاة في ثوب طاهر» که بقیه را با این ثوب طاهر می خواند که این هم در آن قبلی نیست. پس امر سوم هم در قبلی نبود، یعنی آن در اکوان نجاست واقع بشود مع العلم آن جا نبود، آن جا در اکوان نجاست بود اما این علم به آن پیدا نکرده. بنابراین این چهار خصوصیت این جا وجود دارد.

س: آن تطهیرش را بنا بر رطب می گویند دیگر؟

ج: بله؟

س: عرض می کنم تطهیر را بنا بر رطب می گویند دیگر؟

ج: خب بله دیگر، آن جا که حضرت فرموده برو یعنی ...

س: نه اگر مقایسه بکنند آن فرد دیگر یابس باشد را که دیگر اصلاً تطهیری هم لزوماً ...

ج: نه این جا می خواهیم این را بگویم که یک در اکوان صلاتیه در این جا هست که علم داشتیم آن جا علم نداشتیم همین. آن جا هم در اکوان صلاتیه بود چون نجاست همین طور مستمر با او بوده، اما در اکوان صلاتیه علم پیدا نکرده بوده، این جا علم پیدا کرده.

س: یعنی آن بخش را عرض می کنم که بقیه را با نماز طاهر می فرماید

ج: نه آن جا که یابس باشد نیست بله.

این چهار خصوصیت است این جا وجود دارد، ما محاسبه کنیم آیا همه ی این ها یا بعضی این ها، کدام این ها، این فوارق کدامش می تواند عرفاً منشأ بشود برای این که فرق بین آن صورت ثالثه و این صورت سادسه ایجاد کند؟ ما فرق دیگری را که نمی بینیم آن فرقی را

که داریم می‌بینیم احصاء کردیم، پس می‌شود برهان سیر و تقسیم. احصاء کردیم دیدیم فوارق در این چهارتا است.

فارق اخیر که چون بقیه را «إتيان بياقى الصلاة فى ثوب الطاهر» ایشان می‌فرماید که این خصوصیت «لا ىحتمل العرف دخالته فى البطلان» این که مقداری، حالا ببخشید از اول شروع کنم نه از اخیر. این اول چی بود؟ این که این «مقدار من الصلاة مع النجاسة» واقع شده، «مقدار من الصلاة» و آن جا نه کل الصلاة است. هیچ عرفی احتمال نمی‌دهد که این فارق باشد.

س:؟؟؟

ج: بله هیچ عرفی این را احتمال نمی‌دهد که این موجب شده باشد.

آن چون این جا «مقدار من الصلاة» است فلذا درست است، باطل است؛ ولی آن جا نه، چون کل الصلاة بوده نه، این کسی احتمال این را نمی‌دهد پس این احتمال می‌رود کنار.

احتمال چهارم «الإتيان بياقى الصلاة فى ثوب الطاهر» این هم ایشان می‌فرمایند «لا يعقل دخالته فى البطلان»...

س: حاج آقا این صورت چهارم که تصور ندارد دیگر، چون حرف این شد که نماز باطل است دیگر، یعنی آن حالت اصلاً پیش نمی‌آید که، می‌گوید اتيان باب صلاة فى ثوب طاهر اصلاً پیش نمی‌آید، چون شارع فرموده که این جا نماز باطل است دیگر باید تنقض الصلاة

ج: خب آن که نمی‌دانسته یعنی نماز را خوانده بالاخره. می‌گوید اگر بخوانی باطل است.

این هم که کسی احتمال نمی‌دهد که به خدمت شما عرض شود احتمال «لا يعقل دخالته فى البطلان» می‌گوییم آقا چرا نماز تو باطل است این جا؟ چون یک مقدارش را رفتی با ثوب طاهر خواندی. آن جا گفتیم صحیح است چون هیچی‌اش را با ثوب طاهر نخواندی، اما این جا که ششم است چرا می‌گوییم باطل است؟ چون یک مقدارش را رفتی با ثوب طاهر خواندی!

س: دستور نداریم در حالت یابس برویم طاهر کنیم ...

ج: می‌گوید اگر امام بخواهد این جوری بفرماید که شما بخواهید ...

می‌گوییم این را هم که نمی‌شود گفت. می‌ماند احتمال دو و سه؛ احتمال سوم هم که می‌فرماید کون صلاتی این‌طور بوده، ما از خود روایت رعا ف می‌فهمیم اشکالی ندارد که در حال کون صلاتی نجاستی پیدا بشود. اصل این که در حال کون صلاتی نجاستی حادث بشود اشکال ندارد، فلذا فرمود اگر رطب است برو بشور اشکالی ندارد. بنابراین منحصر می‌شود علت در کدام؟ دوم، علت این است، می‌شود چون تو توی نماز کشف شد برای تو و تنجز علیک و چنین چیزی در صورت سوم نبود. این فارق پیش عرف مقبول است که بله آن جا اگر امام علیه‌السلام برای کل صلاة با تجس با نجاست خوانده شده علتش این است که آن نجاست کشف نشده مجهول بوده و تنجز بر تو پیدا نکرده بود. اما این جا که در اثناء فهمیدی که این نجاست از قبل بوده در اثر این که رطب نیست یابس است و از

قبل بوده پس بنابراین این جا در اثناء نجاست برای تو کشف می شود و تنجز بر تو پیدا می کند ...

س: قبلاً که منجز نبود از این به بعد هم که طاهر است ...

ج: بله؟

س: قبلاً که منجز نبود از این به بعد هم که طاهر می کنند ...

ج: نه الان علم پیدا می کنید یا نمی کنید؟

س: علم پیدا می کنم در حین نماز ...

ج: همین علم پیدا کردن در حال صلاة به این که نجاستی با اجزاء سابقه بوده است و این ...

س: یعنی؟؟؟ سابقاً علم منجز نبوده الان منجز شده؛ نجاست علم به آن سابقاً منجز نبود

ج: حالا شما یک ذره کوتاه بیایید، که چون دو چیز را ایشان فرموده، ایشان این طور فرمود دیگر، فرمود: «علمه بهذه النجاسة و تنجزه عليه في الاثناء» خب یک قسمتی اش که دیگر قبول است که حالا علم پیدا کرده...

س: یعنی در اکوان صلاتیه؟

ج: نه ایشان اسم اکوان را این جا دخالت نمی دهد، شاید هم داشته می خوانده، همین طور داشته می گفته «الحمد لله رب العالمين» یهو دید ...

س: خب توی فرض اکوان اش چی هست؟

ج: اکوان اش هم همین است ...

س: توی فرض اکوان اش اشکال ایشان می آید دیگر، در فرض اکوان که قطعاً ایرادی ندارد، نسبت به قبل هم که منجز نبوده....

ج: چرا در اکوان ایراد ندارد؟

س: خودتان فرمودید نجاست نسبت به اکوان اشکال، در فرض اکوان خود نجاست ایرادی ایجاد نمی کند دیگر، نسبت به ماقبل هم که منجز نبوده نسبت به آینده هم تطهیر می کند.

ج: نه علم پیدا می کند، ببینید علم که پیدا می کند که علم ...

س: این شبهه الان حل نشد که وقتی علم پیدا کرد نسبت به گذشته را چه جوری

ج: خب بله کشف برایش می شود در سابق. اگر توی حال نماز برای شما کشف شد که یک مقداری از نماز با نجاست خوانده شده ولی اگر در اثناء کشف نشد و بعد از نماز برای شما کشف شد این فارق بین المسألتین است، بین الموردین است. عرف هم این جا زیر بار این جهت می رود که بگوید این فارق است. حالا عبارتش را عرض کنم این جا.

«فیتعین ان تكون الخصوصية الثانية هي الفارق بين صورتين و هو امرٌ معقول عرفاً فان تنجز النجاسة على المكلف في أثناء الصلاة في مورد السؤال السادس و عدم تنجزها و عدم انكشافها الا بعد انتهاء الصلاة في مورد السؤال الثالث يقبل العرف ان يكون له الدخالة في التفصيل المذكور. فيكون مقتضى الجمع العرفي بين أدلة مانعية النجاسة و روايات صحة الصلاة مع النجاسة جهلاً و منها» همین روایت ما «الفقرة الثالثة من هذه الصحيحة انّ المانع هو النجاسة المتنجزة على المكلف قبل انتهاء الصلاة و لو بوجودها البقائي» یعنی ولو آن موقع علم به آن نداشتی تنجز پیدا نکرده اما الان که آگاه شدی که بوده این بر شما تنجز پیدا می‌کند. «و حيث ان هذا القيد» آن وقت تفصیل امام علیه السلام بر اساس این است که این قید در آن جا حاصل نبوده، این قید مانعیت، مانعیت قیدش چیه؟ در اثناء صلاة تنجز داشته باشد، کشف بشود در اثناء صلاة و تنجز داشته باشد. این آن جا نبوده فلذا امام آن جا فرمودند نماز درست است. این جا یعنی صورت ششم بوده فرموده نادرست است «و حيث ان هذا القيد لم يكن حاصلًا في مورد السؤال الثالث حکم الإمام عليه السلام بالصحة فيه و حيث انه كان حاصلًا في مورد السادس فصل الإمام بين ما إذا علم بسبق النجاسة فقد تنجزت عليه في الأثناء فتبطل الصلاة و بين ما إذا لم يعلم بذلك فيجری استصحاب عدم النجاسة.» بعد وارد یک مسأله دیگر می‌شوند که حالا این حکمی که این جا ثابت می‌شود حکم واقعی است، حکم ظاهری است، حالا ما کاری به آن دیگر نداریم آن مسأله أخرى.

پس برای رفع تهافت راه‌حلی که ایشان ارائه می‌کنند این است که ما یک فارق بین موردین پیدا کردیم و عرف با توجه به این فارق تهافتی نمی‌بیند، می‌گوید خب این جا به‌خاطر این است آن جا به‌خاطر آن جهت است و دیگر چون این جمع جمع عرفی است آن دلالت التزامی که می‌گفتیم اشکالاً بر محقق خوئی دیگر آن نیست، می‌گویند این از بین می‌رود. این فرمایش ایشان.

نقطه‌ی ابهام در این فرمایش ایشان این تنجز است، انکشاف خب درست است، انکشاف نجاست در اثناء شد، اما تنجز النجاسة چه معنا دارد؟ خب نجاست تنجزبردار نیست که، احکامی که اگر بخواهد تنجز کند احکام مال تکلیف است، اما نفس النجاسة تنجز دارد، مگر این تنجز معنایش تأکید کشف باشد، یعنی کشف منجز است، یک کشف حتمی است، دیگر مظنون نیست احتمالی نیست. اگر از این تنجز مقصودشان این باشد که تأکید می‌خواهند بکنند همان انکشاف را، یعنی یک انکشاف مسلّم نه یک انکشاف مظنون. خب اما اگر مقصودشان نه، این باشد که هم انکشاف پیدا کرده هم یک چیز دیگر هم وجود دارد این جا، تنجز؛ تنجز نجاست نسبت به صلاة یعنی چی؟ یعنی باید برود چکارش کند؟ یعنی باید برود آب بکشد؟ یا نماز باطل است؟ خب نماز باطل است کجا باطل است؟

س: وقتی فهمید، همین که فهمید که قبلاً با این نجاست دارد نماز می‌خواند نمازش باطل شد ..

ج: خب آن وقتی هم که رطب است که فهمید ...

س: خب این رطب بود فرق می‌کند ...

ج: خب حالا هم فهمید بله خب باشد ...

س: الان یابس است ...

ج: می‌دانم، ولی یابس است می‌تواند برود بشورد که، آن قبلیش که تنجز نداشته که، مجهول بوده مکشوف نبوده. مگر این که شما بفرمایید که مثلاً یا به این نحو بگویید که بنحو شرط متأخر اگر بگوید، بگوید آن نجاستی معفو است که تا آخر مجهول بماند، شرط آن این است ولی اگر مجهول نماند بالاخره این حالا یک حالا واقعاً این غیر از حرف آقای خوئی است که فرمود ما ملاک تحقق او نمی‌دانیم، خب؟؟؟، مگر حالا شما ملاک درستی بیان کردید که عرفی باشد؟ آقای خوئی هم گفتند که نه تهافت ندارد شارع آن‌جا درست فرموده درست است ما نمی‌دانیم وجه آن چی هست؟ این ملاکات احکام را که بلد نیستیم.

س: آن را جواب دادند. باز کردند مسأله را. تشریع کردند که کجا ...

ج: بله، آقای خوئی هم حالا نمی‌داند، شاید همین باشد که بله، آخر آدم نمی‌داند اصلاً چی هست، نجاست را فهمیدی وسط نماز با این که قبلاً نمی‌دانستی ...

س: جواب آقای خوئی را دادند دیگر، گفتند ...

س: عرفی می‌خواهیم ...

ج: نه می‌خواهیم بدانیم چه عرفیتی این دارد که شما می‌گویید عرفی است حرف آقای خوئی عرفی نیست و...

س: نه نگفتند حرف آقای خوئی عرفی نیست گفتند که به التزامی‌اش، دلالت التزامی آن ...

ج: این‌جا هم هست، یعنی اگر می‌توانی، همین را می‌خواهم بگویم در عرفی بودنش وقتی تردید کردی آن دلالت التزامیه از بین می‌رود درست؟ اگر تا حالا تا این ابعاض سابقه، اعضاء سابقه با نجاست بوده شما نمی‌دانستی، اگر وسط نماز دانستی آن‌ها اشکال پیدا می‌کند مانع نماز می‌شود. اگر ندانی و تا آخر نماز ندانی آن‌ها مانع نمی‌شود. این خیلی، خب این یک قید تعید، چه چیز عرفی است؟ خب نمی‌دانستم نجاست بوده نمی‌دانستم، این‌جا هم نمی‌دانستم، این‌جا هم نمی‌دانستم؛ اگر تمامش را ندانی تا آخر و کشف برای تو نشود این مانعیت ندارد. اگر برای کشف شد تو اثناء با این که آن موقع نمی‌دانستی در موقع خود عمل این یهو مانعیت پیدا می‌کند. خب این از نظر ثبوتی اشکالی ندارد که شارع مانعیت را این‌جوری جعل کرده باشد ولی این عرفی نیست، این یک مجعول شرع است که اگر دلیلی بود ثابت بود می‌گوییم چشم؛ اما اگر بگوییم عرفی است و با این به آقای خوئی اشکال کنیم حرف شما عرفی نیست و این عرفی است فلذا دلالت التزام درست می‌شود. این ...

س: یعنی می‌شود با کمک قاعده‌ی فراغ این را درست کرد؟ با کمک قاعده‌ی فراغ یعنی این که بعد از نماز که؟؟؟ نماز تمام شده، حالا اگر نجاست ...

ج: خب آن را هم با قاعده‌ی تجاوز درست می‌کنند. اگر آن اثناء... آن ماقبلش را با قاعده‌ی تجاوز درست می‌کنند اگر بخواهیم این حرف‌ها را بیاوریم توی میدان.

این راه اول. راه دوم راه محقق سیستانی دام‌ظله علی ما فی تقریر بحثه الشریف است. ایشان حالا حاصل کلام، طولانی است فرمایش ایشان هم، ایشان می‌فرماید نماز یک امر

امتدادی است، بعضی‌اش اذکار است، قرائت است، رکوع است، سجود و این‌ها است، یک مقداری‌اش هم اکوان است و کل این نماز است. و اکوان صلاة خودش دارای احکام است، مثلاً کسی حق ندارد در اکوان صلاة بگوید حالا ما وقتی که نماز می‌خوانیم به خدمت شما عرض شود که باید کلام آدمی را نداشته باشیم ولی وقتی که توی اکوان که نماز نیست که، خب یک حرفی می‌زنیم می‌گوییم مثلاً در را برو باز کن وقتی نمازمان را می‌خوانیم. یا توی اکوان صلاة مثلاً آن ستری که لازم است مثلاً مرئیه‌ای است چادرش را بردارد، مقنعه‌اش را بردارد دوباره درستش کند خب توی اکوان، این‌که نماز نیست آن‌وقتی که حمد و سوره می‌خواهد آن‌ها نماز است این‌که نماز نیست، نه، اکوان الصلاة هم این‌ها جزء صلاة است، صلاة یک امر مجموعه‌ای است ساخته شده‌ی از اذکار و قرائات و افعال و اکوان. بعد ایشان می‌فرمایند که اگر ما بگوییم در فرض سوم این نجاست چون با اعضاء بوده با این‌که با اعضاء بوده امام علیه‌السلام فرمودند این باطل است، این تهافت ظاهراً برقرار می‌شود برای این‌که گفته می‌شود خب در ششم هم با اعضاء بوده ...

س: در سوم

ج: بله سوم با اعضاء بوده در ششم هم با اعضاء بوده، می‌گوییم خب چه فرقی می‌کند؟ آن‌جا با کل اعضاء بوده این‌جا با بعض اعضاء بوده. شما می‌آیید می‌گویید که چی؟ شما می‌گویید وقتی با کل اعضاء بود درست است، با بعض اعضاء بود نادرست است. این تهافت به ذهن می‌آید در نظر عرفی. اما ایشان می‌گوید ظاهر مطلب این است که این مال اعضاء نیست مال اکوان است ...

س: اکوان اشد از اعضاء است ...

ج: مال اکوان است، وقتی مال اکوان شد اشکال دیگر برطرف می‌شود. حالا مطلب ایشان را عبارت‌شان را هم عرض کنم «فحكمه عليه السلام بالبطان ليس من أجل النقص في الاجزاء السابقة حتى يقال بانه لو وقعت الصلاة كلها مع النجاسة فصلاته صحيحة؛ و اما لو وقعت بعضها مع النجاسة فلا تكون صحيحة فهما متنافيان» اگر این‌جوری بود می‌شد این حرف را بزنی و بگوییم تنافی دارد. «بل من اجل عدم معذورية النجاسة المنكشفة بالنسبة الى حالة السكون» ایشان می‌فرماید ما از این روایات استفاده می‌کنیم از روایات رعا ف که نجاست در حالت سکون که قابل برطرف کردن باشد این معذورش است. نجاست در حال سکون که قابل برطرف کردن باشد، این نجاست معذور هستیم از آن و مانعیت شارع برای آن جعل نکرده، نه با اعضاء، نه با نجاستی که با قرائت است، نه نجاستی که با رکوع است، نه نجاستی که با سجده است، نجاست در اکوان و در حال سکون این در صورتی که بتوانی رفعش بکنی ...

س: رطب باشد یعنی؟

ج: که قهراً در صورت رطب بودن...

این معذور هستی، اما نجاست در حال سکونی که نمی‌توانی آن را به خدمت شما عرض شود کشف بشود، نجاست حادثی در حال سکون که می‌توانی رفع بکنی آن را، این معذوری و مانعیت ندارد. بله؟

س: مگر اکوان توی آن بعدی هم هست دیگر؟ الان توی رطب را دارند حل می‌کنند ...

س: دارند توی یابس را دارند حل می‌کنند یا توی رطب؟

ج: نه حالا دقت بفرمایید، حالا کلام که تمام نشده ...

خب حالا در این جا وقتی که در اثناء نماز شما فهمیدید که نجاستی بوده، پس این نجاست قهراً در کجا بوده؟ این نجاست چون از قبل بوده در اکوان و سکونات سابقه هم بوده و شما که آن‌ها را نمی‌توانستی رفع بکنی قابل رفع نیست که. نجاست در حال سکونی که می‌توانی رفعش بکنی، این و در اثناء صلاة کشف بشود، روشن بشود، این به خدمت شما عرض شود که... اما در حالتی که در اثناء صلاة برای شما کشف بشود که از قبل بوده است آن نمی‌توانی کاری انجام بدهی دیگر، می‌گویند از قبل بوده در حال سکون از قبل بوده، همین الان در حال سکون می‌بینی که از قبل بوده. می‌فرماید: «بل من اجل عدم معذورية النجاسة المنكشفة بالنسبة الى حالة السكون و بعبارة اخرى في السؤال الثالث الانكشاف انما حصل في حالة لا يعتبر فيها الطهارة» چون بعد از نماز بوده، بعد از نماز که دیگر آدم لازم نیست که طهارت داشته باشد. اما در سؤال ششم انکشاف در حالتی بوده که شما باید طهارت داشته باشی، این طهارت اگر در حالت سکونی باشد که می‌توانی رفع کنی اشکالی ندارد، اگر این در حالتی باشد که نمی‌توانی رفعش کنی معذور نیستی. «و بعبارة اخرى في السؤال الثالث الانكشاف انما حصل في حالة لا يعتبر فيها الطهارة» چون بعد از نماز است دیگر، بعد از نماز که معتبر نیست که شما احراز طهارت بکنی «و في المقام الانكشاف حصل في حالة يعتبر فيها الطهارة» چون توی اثناء نماز هستی دیگر «و المفروض انه حال الانكشاف ليس مع الطهارة» در آن حالت «ليس مع الطهارة و لا عذر له؛ نعم النجاسة الحادثة» که در آن صورت رطبی بود «يمكن ان تكون عذرا و اما النجاسة السابقة على الصلاة فلا يمكن الحاقها بالنجاسة الحادثة كدم الرعاف».

س: یعنی شرط است حتی برای اکوان سابقه؟ در اثناء صلاة شرط است طهارت حتی برای اکوان سابقه و چون اکوان سابقه را نمی‌توانیم کاری‌اش بکنیم نماز باطل است در صورتی که یابس باشد؛ اما بعد از نماز کلاً طهارت شرط نیست هیچی، آن وقت شرط است طهارت برای اکوان ...

ج: یعنی شما وقتی برای تان کشف می‌شود یک وقت کشف می‌شود بعد از صلاة کشف می‌شود برای شما این که دیگر شما لازم نیست دیگر، شارع دیگر آن جا نمی‌گوید نماز قبل را برو طهارت تحصیل بکن که. اما اگر در اثناء صلاة برای شما کشف شد در آن جا شارع به شما می‌گوید باید نماز را الان می‌گویند نماز را با تحصیل طهارت باید انجام بدهی حتی در اکوان آن.

س: یعنی حتی در اکوان سابقه؟

ج: حتی در اکوان سابقه بله ...

س: شرط، یعنی طهارت الان چه جور به اکوان سابقه ...

ج: همین دیگر چون نمی‌شود یعنی مانعیت دارد نه این که تکلیف است، مانعیت دارد، مانعیت آن این جوری است که شما اگر شما در اثناء صلاة برای شما شد ببینید فرق ایشان با آقای صدر هم همین است، آقای صدر نگفت برای اکوان است برای اعضاء نیست ...

س: فرقشان چی هست؟ یعنی نکته‌ای دارد اکوان

ج: بله؟

س: ??? اکوان و اجزاء را تفکیک کردن چیزی به بحث اضافه شد؟؟؟ می‌توانستند همین حرف را بزنند الکلام الکلام ...

ج: علتش این است که می‌خواهند این‌جوری انجام، می‌گویند که ما از روایت می‌فهمیم برای حالت سکون کأنّ مفروض‌شان هم این است که حالا این هم یک سؤال است برای ما، که مفروض‌شان این است که این روایت آن حالی را می‌گوید حال سکون را دارد می‌گوید که یهو دیدی یعنی همان وقتی که هیچ کاری نمی‌کردی، که این اول کلام است چرا معنای روایت این است که آن‌موقع که هیچ کاری نمی‌کردی؟ چون اصلاً تصریح کردند به این مسأله که

س: البته توی اعضاء هم می‌گویند مسأله همین است به ??? بستگی ندارد حتماً. توی اکوان هم می‌گویند مسأله باز حل می‌شود، توی اعضاء هم اگر بگویند مسأله حل می‌شود.

ج: نه نکته‌ی این‌که ایشان ...

س: نه می‌خواهم بگویم فرضاً اگر شما اشکال بکنید به ایشان این بیان ایشان در اعضاء هم می‌آید، چون بعد از نماز که شرط نیست، در نماز هم اعضاء سابقه را نمی‌توانی اصلاح بکنی اگر یابس باشد پس باز دوباره.....

س: ??? برگشت می‌دهد به همان آقای خوئی دیگر فرقی نکرد ...

ج: بله؟

س: این هم برگشت داد به کلام آقای خوئی، این هم یک نوع تعبد است.

س: این عرفی نیست ...

ج: نه نه این چیز دیگری است، این درحقیقت این بیان آخری است...

س: ???

ج: نه نه بعد نمی‌گوید نمی‌دانیم نه.

از این روایت چی را استفاده می‌کنیم، یک‌جور مانعیتی را استفاده می‌خواهیم، حرف ایشان این می‌شود ما یک‌جور مانعیتی را برای نجاست می‌بینیم شارع جعل کرده که امام علیه‌السلام بر اثر این‌که اطلاع دارد که مانعیتی که در شرع جعل شده برای نجاست به این شکل است و این در صورت ثالثه منطبق نیست فلذا می‌گویند درست است و این در صورت سادسه وجود دارد فلذا می‌گویند باطل است. حالا مهم این است که آن نجاست مجعوله مانعیت برای نجاست مجعوله چگونه است؟ ایشان می‌فرمایند که نجاست در اعضاء از ادله استفاده می‌کنیم که آن چی هست؟ آن بنحو مطلق است یعنی مانع است و اگر این‌جوری باشد فلذا فرقی بین آن‌جا و این‌جا نیست، اگر بگوییم نجاست مال، نحوه‌ی جعلش این است که مانعیت نجاست با افعال صلاة شارع جعل کرده، اگر این را بگوییم فرقی بین صورت ثالثه و سادسه نیست چون این هم اعضاء‌اش همین‌جور است آن هم اعضاء‌اش همین‌جور است. اما اگر بگوییم مال حالت سکوت است و مال اکوان است که

در حالت اکوان اگر می‌توانی آن را برطرف بکنی و جوری است که قابل برطرف کردن است آن مانعیت ندارد، اما اگر این جوری نبود مانعیت دارد. خب و بعد، یعنی امر به ازاله داشته باشد ام مانعیت داشته باشد این جوری شارع جعل کرده باشد، خب بعد از صلاة که دیگر امری نداری شما، فلذا در صورت ثالثه فرموده اشکالی ندارد. و اما در اثناء صلاة اگر شد خب در اثناء صلاة نجاست سابق در سکون‌ها و اکوان قبل برای شما روشن شده قابل حل هم که نیست پس بنابراین نماز از این جهت در این صورت باطل است.

س: خب این بیان ایشان در اعضاء هم می‌آید دیگر، نفس این بیان در اعضاء هم می‌آید که بعد از نماز طهارت شرط نیست هیچی، در اثناء صلاة هم اگر در اعضاء هم بگویم شرط است اعضاء سابق را نمی‌توانی اصلاح بکنی پس باطل است، اعضاء بعدی را اگر رطب باشد می‌توانی اصلاح بکنی پس درست است. این بیان ایشان، هرچند حضرتعالی اشکالی بکنید که آقا اعضاء و اکوان شما از کجا داری می‌گویید که این در حال اکوان خون اصابت کرده؟ ولی این بیان ایشان در اعضاء هم می‌آید.

ج: نه

س: چرا؟

ج: علتش این است که ما برای اعضاء خب ادله داریم که نماز را با رکوعات و فلان و این‌ها را باید با چی بخوانی؟ با طهارت بخوانی. در آن‌جاها ما مخصصی مقیدی چیز نداریم که او را بتوانیم تقیید کنیم بنحوی که بتوانیم این‌جا استفاده بکنیم. اما در خصوص اکوان به حکم این روایت در خصوص اکوان چنین حرفی از شارع داریم فلذا چون چنین حرفی از شارع داریم این‌جا به خدمت شما عرض شود این استفاده را می‌کنیم.

س: این‌جا هم بگویم عدم؟؟ وجود دارد خودش برای اعضاء هم ...

ج: این بیان این محقق که این‌جا فرمودند که حالا علی اندماجه که درست، چی می‌خواهند بفرمایند ایشان در این‌جا؟ حالا باز عبارات ایشان را مطالعه بفرمایید ببینید درست چی می‌خواهند بفرمایند تا فردا ببینیم این می‌تواند راه حل باشد که ایشان فرمودند یا نه؟

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.